



مقاله

آزمونی برای عافیت‌طلبان

الف.

عاشورای هر سال، یادآور حماسه‌ها و شکست‌هاست. حماسه‌آنان که آرزوی کنیم: «یا لیتنا کُنَّا مَعَهُمْ فَفَنفُوزُ فَوْزاً عَظِیماً» (زیارت عاشورا)، و شکستِ آنان که: «عَرَّثَهُ الدُّنْیَا وَبَاعَ حَظَّهُ بِالْأُذُنِّ الْأَدْنَىٰ وَشَرَىٰ آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْأَوْكَسِ» (دنیا فریفتشان و خوشبختی خویش را به بی‌ارزش‌ترین و پیش پا افتاده‌ترین چیز معاوضه کردند و آخرتشان را به ناچیزترین بها فروختند! / زیارت اربعین).

زمینه‌ی اساسی در وجه تلخ عاشورا و جانب نازیبای آن، باید در حوادث پس از رحلت پیامبر ﷺ جستجو شود که به فروکاستن رهبری الهی و امامت جامعه تا حدّ ریاست سیاسی و مسیر منتهی به پادشاهی و تبدیل حاکمیت و ولایت الهی به ولایت طاغوت انجامید. در این شرایط، اندیشه و ارزش‌های دینی در جامعه‌ی نوپنیا اسلامی دیگرگون شد. این باژگونی چند مرحله را از سر گذراند: کتمان حقایق، تحریف معارف، جعل مطالب، قلب و واژگونی بینش و ارزش. چنین بود که منکر، معروف شد و معروف، منکر؛ اطاعت از امام جاهل و فاسق که منکر است، معروف و نهی از منکر، به منکر بدل گردید. این تغییرات، به تدریج لایه‌های خواص و بزرگان را طی کرد و به توده‌ی مردم رسید و بالاخره اعلان رسمی حاکمیت طاغوت، رقم خورد.

اما عامل مهم دیگری که کمتر دیده شده، سهم عافیت‌طلبی و نقش عافیت‌طلبان در آزمون عاشوراست. وقتی مسلمین عافیت‌نشین شدند و فروغلطیدن جامعه را در عوامل اول و دوم نظاره کردند و بلکه با آن همراهی کردند، فرصت تربیت و تجربه‌ی لازم

برای توفیق در این ابتلای عظیم از دست رفت و سرشکستگان، فاجعه آفریدند.

ب.

خداوند انسان‌ها را می‌آزماید و با ابتلا تربیت می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز که مفتخر است به: «أَدْبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي»، در کورهٔ بلا و ابتلا پرورش یافته و مشکلاتی چون یتیمی، فقر، بی‌پناهی و آزار نابخردان را به جان خرید؛ چنان‌که فرمود: «مَا أَوْذَى نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أَوْذَيْتَ».

آزمون و ابتلا برای انسان مهیا و تربیت‌شده، یک فرصت است، ولی برای دیگران هرگز نتیجهٔ این آزمون موفقیت نخواهد بود. بنابراین ابتلا اگر چه سنت الهی است، اما به هنگام ابتلا مردم دو دسته می‌شوند: «إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا». ابتلا در وضعیت تقوا و ایمان، به شکر و در وضعیت ظلم و فسق، به کفر و کفران می‌انجامد. باید دانست معرفت حق برای توفیق و شکر در ابتلا کافی نیست، زیرا لغزیدن در فتنه‌ها و ابتلاها گذشته از زمینه‌های نظری و معرفتی، عامل مهم دیگری نیز مانند عافیت‌طلبی دارد.

عافیت‌طلبان و تن‌آسایان حتی اگر حق را بشناسند، طاقت آزمون‌های دشوار را ندارند. عافیت‌طلب، گرچه در پی مبارزه با خط توحید بر نمی‌آید، اما اهل مقاومت و هزینه در راه آن نیز نیست. عافیت‌طلبی، نقطهٔ آغاز فاصله گرفتن از صراط مستقیم است، و در گام‌های بعدی مال‌اندوزی، قدرت‌طلبی و دیگر انحرافات افزوده می‌شود، و این پلکان سقوط، مطابق سنت الهی «استدراج» تا آنجا ادامه دارد که قرآن توصیف فرموده است: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (الأعراف/۱۷۹).

ج.

پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابتلا ناتی رخ داد که افراد معدودی در آنها بر سر پیمان طاعت و تقوا ماندند و از آزمون ایمان، شاکر بیرون آمدند، اما بسیاری لغزیدند. امیرمؤمنان علیه السلام برای استقرار امامت الهی و وصایت نبوی در چند مرحله از همگان یاری خواست: از طلب بیعت، گواهی خواستن بر نصوص امامت و یاری جستن برای مقاومت گرفته تا گفتگوهای همسرش دختر پیامبر علیه السلام در منازل مهاجران و انصار. اما انتخاب عافیت‌طلبان، سکوت و هم‌رنگی با جماعت سقیفه بود! در دوران خلافت امیرمؤمنان علیه السلام عده‌ای دست از یاری او کشیدند و به گفتهٔ تاریخ:

«اعتزلوا عن علیّ و معاویه» و به معتزله سیاسی معروف شدند. آنها عافیت‌طلبانی بودند که نه بیرق باطل را خوش داشتند و نه تحمل هزینه‌های حق‌باوری را؛ کسانی چون: سعدبن ابی وقاص - فاتح ایران و مصر - عبدالله بن عمر - فقیه مدینه و زاده خلیفه دوم - و ...؛ کسانی هم بودند که هم به نماز علی علیه السلام می‌رفتند و هم سفره معاویه را از دست نمی‌دادند.

خطبه معروف امیر مؤمنان علی علیه السلام در نکوهش تن‌آسایان آن دوران، شنیدنی است؛ او آنها را مرد ندانست و «اشباه الرجال» خواند. پس از او ابن عباس و بعضی دیگر از اصحاب، خطبه‌هایی شماتت‌آمیز خواندند تا جمعیتی نه چندان فراوان را برای جهاد مهیا سازند.

در برخی، لذت مال‌داری بر عافیت‌طلبی افزون شد و بیشتر گرفتارشان کرد. برخی از صحابه در دوران سه خلیفه، از خزانه بیت‌المال بهره‌ای بیشتر بردند، قطاع و صوافی فراوان گرفتند و ثروت‌های افسانه‌ای اندوختند. آری! حاکمیت عدالت علوی را برنتافتند و چون منافع خود را در خطر دیدند، در صف شورشیان و مخالفان او درآمدند و آن قدر ثروت انباشته بودند که ساز و برگ جنگی به وسعت جمل را تدارک دیدند!

در دوران امام حسن علیه السلام، به دستور معاویه، اموال معترضان به حکومت و متعرضان به سیاست‌های وی مصادره می‌شد. آنان که گردن فراز کردند و پا فرانهادند، خون‌شان نیز هدر اعلام شد و نخل‌های کوفه و مرج عذراء و ... چوبه دار می‌شده‌ها و کمیل‌ها گردید.

آنچه آمد، نمونه‌هایی از واکنش‌های عافیت‌طلبانه و مسئولیت‌گریزانه است، که در شکل‌گیری مسیر حوادث تاریخی نقش مؤثر داشت.

د.

پیام و پایان پاره تن پیامبر از ابتدای نهضتش، روشن بود: تن‌دادن به طاعت طاغوت و بیعت با یزید، تا پای جان. اساساً عاشورا اعلام جرم حسین علیه السلام علیه عافیت‌طلبی است. سخنانش از آغاز تا فرجام بوی شهادت می‌دهد: به هنگام وداع خاص از مزار پیامبر و مزارات بقیع در مدینه، سخنرانی در منی به هنگام خروج از مکه، استرجاع در منزلگاه بنی‌مقاتل و نیز در منزلگاه حرّه و ...

امام هیچ کس را به جبر و تحمیل و حتی حیا، به یاری و همراهی خود و انداشت و

حتی بزرگوارانه با عذرشان همراهی کرد. هر چند فرمود: «آن کسانی که با ما بیایند، عاقبتشان شهادت است و آنها که نیایند، البته روی فتح نخواهند دید». او در بیان خویش، موضع آنها را که می‌گفتند: نباید در فتنه سیاست دخالت کرد، ذلت نامید و مایه ختم اسلام شمرد. در عمل نیز ایثار در راه خدا و ارزش آن را معرفی کرد، که خود آوارگی از وطن را به جان خرید و جان و مال و جان و خانه و خاندان و خانمان خویش را هزینه کرد. او چنان کرد که ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنِنَا وَ يَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيْنِنَا﴾.

عافیت طلبان حسین علیه السلام را رها کردند؛ چرا که انفاق، احسان و ایثار مال و جان در راه خدا را تجربه نکرده بودند. آنان که از آغاز، پایان مسیر سیدالشهدا علیه السلام را می‌دیدند، او را همراهی نکردند و از یاریش سرباز زدند. آنهایی که در آغاز خوشبین تر بودند، در میانه راه با احساس خطر و مخاطره، یک به یک جدا شدند. از آنان که پیشتر در دوران پدر و برادر حسین علیه السلام، حفظ مال و توسعه خانمان را بر حفاظت از دین و اطاعت از آنها ترجیح داده بودند و از بیم جان، بر تاراج دیگران سکوت کرده بودند، شگفت نیست که دعوت فرزند او را لبیک نگویند یا بر سر پیمان نمانند.

به گواهی تاریخ، اینان که از عالم و عامی و هاشمی و مدنی و کوفی و ... هر طائفه و صنفی در میان شان بود، چنان فراوان بودند که با آنان لشگری به بزرگی تمام سپاه حاکمیت اموی فراهم می‌آمد! اما دریغ که دین به فرموده امام حسین علیه السلام، لقلقه زبان عافیت خواهان است و به وقت آزمون و ابتلا: «قَالَ الدَّيَّانُونَ».

مال اندوزان و قدرت طلبان پیشتر رفتند؛ به یاری ظلم و باطل در صف سپاه طاغوت ایستادند و به سرکوب حق شتافتند.

وقتی به عمر بن سعد پیشنهاد صف آرایی در مقابل سیدالشهدا داده شد و او سر باز زد، حکومت ری و دست اندازی به زمین های آن را وعده کردند، پاسخ را شایسته تأمل و تفکر دید! فرجام فکر و حساب گری او در تاریخ روشن است؛ ﴿إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ، فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ، ثُمَّ قَاتَلَ كَيْفَ قَاتَرَ﴾ (المدثر، ۱۸-۲۰). این فقیه و قاری مال پرست و قدرت طلب، فرزند و پرورش یافته سعد بن ابی وقاص - از عافیت طلبان دوران علی علیه السلام - و نمونه ای از تبدیل نسل عافیت طلب و ثروت اندوز، به نسل مال پرست و قدرت طلب است.

عصر عاشورا نیز ناکس مردمان، می‌گریستند و خلخال از پای کودکان حسین علیه السلام می‌کشیدند و اموال خاندان پیامبر را به یغما می‌بردند!

هـ

ما که لب به دعا گشوده‌ایم: «اللّٰهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيَّكَ الْفَرَجَ»، از خود بیرسیم چقدر آماده
آزمون ظهور اویسیم؟ از یاد نبریم که امام صادق علیه السلام فرمود: قیام مهدی در میانه خون و
عرق به پیروزی خواهد رسید.

بی‌شک آنان که در آزمون‌ها و ابتلاهای ظهور صغرای او - یعنی انقلاب و جمهوری
اسلامی - از عافیت و آبرو و مال و فرزند و جسم و جان گذشته و رو به عدل و عدالت
می‌نهند، برای یاری منجی موعود در انقلاب و ظهور کبرای او مهیاترند؛ به عمل کار
برآید، به سخن‌دانی نیست ...

مدیر مسئول